

مقاله علمی

مردم‌شناسی فرهنگی قوم بلوچ؛ تأملی فرهنگی - تاریخی بر

برخی از سنت‌های قوم بلوچ

عبدالطیف کاروانی^۱، عبدالودود سپاهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴ تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده

مطالعات و پژوهش‌های مردم‌شناختی باید کلیه جوانب جامعه از قبیل فرهنگ، اقتصاد، سیاست، دین، آداب و رسوم، اقتصاد و معیشت و نیز نحوه درآمد و... آن را مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر در همین راستا و با هدف مطالعه مردم‌شناختی فرهنگی قوم بلوچ؛ تأملی فرهنگی - تاریخی بر برخی از سنت‌های قوم بلوچ انجام شده است. در مردم‌شناسی روش‌های مختلفی وجود دارد که یکی از این روش‌ها، روش مردم‌نگاری و مشاهده مشارکتی است. یکی از جدیدترین روش‌های مردم‌نگاری، خودمردم‌نگاری است. در پژوهش حاضر از روش خودمردم‌نگاری و نیز روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای برای فهم و مطالعه روایت‌های تاریخی از این سنت‌های فرهنگی و قومی استفاده شده است. در این پژوهش به بررسی و مطالعه سنت‌های فرهنگی همچون کول (قول)، کَسَم (سوگند)، بید یا بتر (انتقام)، پتر، زهم و کپن یا کارچ و کپن (شمشیر و کفن)، میار جَلْی، حَشَر و مدد و بچار پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش و وجود سنت‌های فرهنگی همچون بچار، حشر و مدد و... می‌توان گفت که جامعه بلوچستان از نظر تعاون و همیاری از ظرفیت‌های بالایی برخوردار بوده است. وجود سنت‌هایی همچون پتر، کارچ و کپن و کول حاکی از ظرفیت‌های جامعه بلوچستان در مدیریت و کنترل جرائم و مسائل حقوقی است و وجود این سنت‌ها در جامعه بلوچستان مانعی در برابر گسترش ناامنی و درگیری در جامعه بوده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه بلوچستان، سنت‌های فرهنگی، خودمردم‌نگاری، روایت‌های تاریخی

abdollatifkarevani@yahoo.com

۱ دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛

۲ استادیار گروه تاریخ و مردم‌شناسی دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایرانشهر، ایران (نویسنده مسئول)

a.sepahi@velayat.ac.ir

مقدمه

در مورد شکل‌گیری و تاریخچه مردم‌شناسی به عنوان یک رشته علمی، روایت‌های ضد و نقیض مختلفی وجود دارد و در این ارتباط برخی ریشه آن را روشنگری اروپا در قرن هیجدهم می‌داند. دیگران ادعا می‌کنند که مردم‌شناسی تا دهه ۱۸۵۰ به عنوان یک علم به وجود نیامده بود، اما برخی دیگر معتقدند که تحقیقات مردم‌شناسی به معنای امروزی آن فقط پس از جنگ جهانی اول آغاز شده است (اریکسن و نیلسن^۱، ۲۰۱۳: ۱).

در اوایل قرن بیستم، مردم‌شناسان معمولاً به مطالعه عملی جوامع مقیاس کوچک می‌پرداختند. این امر تا حدی ناشی از تمایل به ثبت شیوه‌های زندگی بود که با ظهور استعمار به سرعت در حال تغییر بودند^۲ و تا حدی از روی اشتیاق به دستیابی و درک و شناخت اشکال اساسی یا عالی‌نهادهای انسانی مربوط بود^۳ (موناقان و جوست^۴، ۲۰۰۰: ۲). مردم‌شناسی علم مطالعه و شناخت علمی انسان است که به شناخت دانش فرهنگی، ارزش‌ها، هویت، باورها، فرهنگ، زبان، پدیده‌های طبیعی، دگرگونی‌های محیطی انسان در زندگی و غیره می‌پردازد. یکی از اهداف مردم‌شناسی، توصیف مسائل عینی و پدیده‌های مادی و غیرمادی است.

مردم‌شناسی فرهنگی هم به بررسی جوامع بشری خاص معاصر می‌پردازد و هم الگوهای مسلط بر فرهنگ بشری را مطالعه می‌کند. اصطلاح‌های مردم‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناسی فرهنگی غالباً به یک معنا به کار برده می‌شوند و هر دو جوامع خاص بشری را به منظور فهم دلایل همانندی‌ها و ناهمانندی‌های آنها توصیف و تحلیل می‌کنند. مردم‌نگاری و قوم‌شناسی به ترتیب این دو جنبه از کار مردم‌شناسی فرهنگی را انجام می‌دهند (بیئس و پلاگ، ۱۳۹۰). مردم‌شناسی فرهنگی به ارتباط فرهنگ با نظام‌های مختلف یک جامعه همانند سیاست، آیین و رسوم مذهبی، باورهای عامه، نظام طبقاتی، تمایزات جنسیتی و غیره می‌پردازد. مطالعات و پژوهش‌های مردم‌شناسان فرهنگی مانع از فراموشی سنت‌ها و باورهای گروه‌های انسانی و

1 Eriksen & Nielsen

۲ اگرچه تصور اینکه این جوامع قبل از تماس با غرب به گونه‌ای تغییر نکرده یا حتی واقعاً منزوی بودند، اشتباه است.

۳ اگرچه تصور اینکه مواردی از قبیل قانون یا دین به نوعی در این جوامع اساسی‌تر هستند، اشتباه است.

4 Monaghan & Just

قومی می‌شوند و می‌توان گفت که این مطالعات می‌توانند جرقه‌های ظهور و بروز مجدد این سنت‌های فرهنگی فراموش شده شوند. همچنین می‌توان بیان کرد که یک مردم‌نگار باید فعالیت‌های انسانی و شیوه تفسیر واقعیت‌ها در بستر زندگی روزمره توسط مردم را مطالعه و شرایط و رویکردهای مشارکت‌کنندگان و ارزش‌های پنهان جامعه مورد مطالعه را تعریف و تحلیل کند (ترومان^۱ و همکاران، ۲۰۰۵).

بریگز^۲ (۲۰۱۳) استدلال کرده است که سنت‌های فرهنگی، خاص یک محل است و به راحتی در فضای جغرافیایی انتقال نمی‌یابد. به اعتقاد وی سنت‌های فرهنگی را باید به عنوان یک سرمایه متمایز برای جوامع در نظر گرفت و آن را به رسمیت شناخت.

مطالعات مردم‌شناختی در مورد سنت‌های بلوچی بسیار اندک هستند. مطالعاتی که انجام شده است در گذشته بیشتر در ارتباط با جامعه بلوچستان و توسط برایان اسپونر^۳ (۱۹۸۷، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲) انجام شده‌اند. وی را می‌توان اولین مردم‌شناسی دانست که مطالعات مردم‌نگارانه‌ای درباره قوم بلوچ انجام داده است، هر چند این مطالعات تقریباً به گذشته دور و حدود پنجاه سال قبل برمی‌گردند. محور اصلی این مطالعات در ارتباط با ویژگی‌های جامعه عشایری بلوچ‌ها است و کمتر به سنت‌های فرهنگی این قوم پرداخته شده است. محققان و مردم‌شناسان ایرانی نیز مطالعاتی انجام داده‌اند که بسیار پراکنده و محدود هستند. با گذشت بیش از هفت دهه از شکل‌گیری این دانش در کشورمان، مطالعات و پژوهش‌های انجام شده با محوریت مرکز کشور و چند شهر محدود انجام شده‌اند و استادان و بزرگان مردم‌شناس کشورمان^۴ چندان تمایلی به مطالعات میدانی از خود نشان داده‌اند و به مطالعات نظری و هدایت دانشجویان اکتفا کرده‌اند (کاروانی، ۱۴۰۰: ۲). یکی از این جوامع که نیاز هست مطالعات مردم‌شناختی متعددی درباره آن انجام شود، جامعه بلوچستان و فرایندهای ناشناخته فرهنگی مختلف است که جا دارد مردم‌شناسان و نیز جامعه‌شناسانی که رویکرد کیفی و

1 Troman

2 Briggs

3 Brian Spooner

۴ لازم به یادآوری است که استادانی مانند دکتر جواد صفی‌نژاد؛ دکتر مرتضی فرهادی و... مطالعاتی در مورد سایر جوامع ایران انجام داده‌اند، اما با توجه به اندک بودن این مطالعات می‌توان به این نتیجه دست یافت که هنوز مطالعات میدانی مردم‌شناختی خیلی اندک هستند.

مردم‌نگارانه دارند، مطالعات میدانی گسترده‌ای انجام دهند و با مطالعات میدانی و مشاهده مشارکتی، به کشف و شناخت بیشتر برخی از این فرایندهای فرهنگی و مردم‌شناختی بپردازند. در این پژوهش سعی می‌شود با تأکید بر دانش مردم‌شناختی و جامعه‌ای که محققان در آن زیسته‌اند^۱ و جهان زیست محققان را شکل داده است، به بررسی جنبه‌های مختلف جامعه بلوچستان پرداخته شود. پس این پژوهش تلاشی مبتنی بر تجربیات زیسته محققان است. همچنین می‌توان اضافه کرد که در این پژوهش سعی می‌شود رویکردی مردم‌شناختی به سنت‌های فرهنگی و شفاهی قومیت بلوچ اتخاذ شود. شایان ذکر است که با وجود تفاوت‌های جزئی بین سنت‌های شفاهی در بین بلوچ‌ها در مناطق مختلف، در این پژوهش سنت‌ها و آداب و رسومی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که عمومیت دارند و در بین اکثر بلوچ‌ها فارغ از مناطق جغرافیایی ساری و جاری هستند، یعنی سنت‌های عامی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند که در بین همه بلوچ‌ها و در اکثر مناطق جغرافیایی که بلوچ‌ها سکونت دارند، متداول هستند. پژوهش حاضر در همین راستا، سعی دارد به سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ بپردازد. شایان ذکر است که در شرح و بررسی این سنت‌های فرهنگی، نگاهی به روایت‌های تاریخی شده و با تأکید بر این روایت‌های تاریخی در مورد سنت‌های فرهنگی، سعی گردیده نگاه عمیق‌تر و همه‌جانبه‌ای به این سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ وجود داشته باشد.

پیشینه تحقیق

اقوام زیادی در ایران زیست می‌کنند که سنت‌های فرهنگی منحصر به فردی دارند. این سنت‌های فرهنگی چنان در اجتماع علمی کشور مورد توجه قرار نگرفته‌اند و پژوهش‌های اندکی در مورد آن‌ها انجام شده است. اجتماع علمی نیازمند انجام مطالعات مستمری همانند مطالعات دکتر فرهادی در مورد واره هست؛ اما مطالعات انجام شده در مورد سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ با رویکرد مردم‌شناختی اندک و انگشت‌شمار هستند و آن‌چنان این سنت‌های فرهنگی در اجتماع علمی شناخته‌شده نیستند و اطلاعات کافی و وافی درباره آنها وجود ندارد. می‌توان از

۱ قابل ذکر است که محققان ساکن شهرستان زراباد و سراوان هستند. آنها با توجه به دوره‌های دانشجویی مختلف و تدریس در شهرهای مختلف استان و ارتباط و تعامل با محققان از شهرستان‌های مختلف استان، آشنایی نسبتاً مطلوبی با وضعیت فرهنگی جامعه بلوچستان دارند.

مطالعات اندکی نام برد که برایان اسپونر (۱۹۸۸ و ۱۹۹۲) انجام داده است. وی سعی کرده است با رویکرد مردم‌شناختی به معرفی کلی بلوچ‌ها هم در ایران و پاکستان و معرفی برخی از سنت‌های فرهنگی این قوم بپردازد. همچنین در این ارتباط می‌توان برخی از مطالعات سالزمن (۱۹۷۱ و ۱۹۷۴) را نام برد. در سال‌های اخیر نیز مطالعات معدودی با تأکید بر برخی از سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ انجام شده است که می‌توان پژوهش عسگری خانقاه و همکاران (۱۳۹۶) درباره خوراک بومی و فرهنگ قوم بلوچ را نام برد. همچنین می‌توان مطالعه پیاستینی فیورانی و ردیلی (۲۰۰۳) در مورد رویکرد جدید باستان‌شناختی، تاریخی، مردم‌شناسی در مورد بلوچستان را نام برد. پس درباره سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ مطالعات اندکی انجام شده است و در این پژوهش تلاش می‌شود که به یکی از نیازهای اجتماع علمی کشور که مورد غفلت قرار گرفته است، پاسخ مطلوبی داده شود تا این سنت‌های فرهنگی و کارکردهای مردم‌شناختی و انسجام‌بخش آن بیشتر شناخته شوند و میزان آگاهی و علم درباره آن‌ها ارتقاء پیدا کند.

روش‌شناسی پژوهش

مردم‌شناسی فرهنگی بسیار به کار میدانی اتکا دارد که عبارت است از مشاهده دست اول جوامع بشری و گردآوری داده‌ها و به آزمون کشیدن آن‌ها. نظریه‌های قوی از کتابخانه‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه از طریق بررسی شیوه زندگی اقوام مختلف، با زندگی کردن در میان آن‌ها و بررسی شیوه تفکر و رفتار آنها به دست می‌آید (بیتس و پلاگ، ۱۳۹۰).

خودمردم‌نگاری^۱ نوعی تحقیق کیفی است که در آن نویسنده با استفاده از بازتاب و نوشتن خود، تجربه و حکایت‌های شخصی را کاوش می‌کند و این داستان زندگی‌نامه را به مفاهیم و بستر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری متصل می‌کند (آلیس^۲، ۲۰۰۴). بر اساس نظر ماریچال^۳ «خودمردم‌نگاری نوعی روش یا روش تحقیق است که شامل مشاهده از خود و بازتاب انعکاس در زمینه کار و نوشتار میدانی مردم‌نگاری است» (ماریچال، ۲۰۱۰: ۴۳). کارولین آلیس که خودمردم‌نگار معروف است، آن را چنین تعریف می‌کند: «تحقیق، نوشتن،

1 Autoethnography

2 Ellis

3 Maréchal

داستان و روشی که زندگی‌نامه شخصی را با بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توصیف می‌کند» (۲۰۰۴).

در این روش بیان خلاقانه محقق جایگاهی بسیار ویژه و ممتاز پیدا می‌کند و به پژوهشگر فرصت بیان شخصی ویژه‌ای داده می‌شود تا از خلال تجربه زیسته خود به یک فهم فرهنگی دست پیدا کند. این ویژگی خاص آن سبب شده است در سال‌های اخیر به یک روش‌شناسی تحقیقاتی فراگیر در علوم اجتماعی و مردم‌شناسی تبدیل شود (آدامز^۱ و همکاران، ۲۰۱۵). خودمردم‌نگاری رویکردی از پژوهش و نگارش است که در پی توصیف و تحلیل نظام‌مند^۲ و تجربه شخصی^۳، به منظور فهم تجربه فرهنگی^۴ است (آلیس، ۲۰۰۴).

پس در روش خودمردم‌نگاری، توصیف و تحلیل نظام‌دار از تجارب شخصی در بافت فرهنگی و مردمی صورت می‌گیرد؛ به طوری که پژوهشگر خود را در درون یک بافت فرهنگی - اجتماعی قرار می‌دهد و از تجارب خود در کنار تجارب دیگر افراد سخن می‌گوید (نقوی و محمدی، ۱۳۹۴). هدف خودمردم‌نگاری، فهم فرهنگی زندگی روزمره از خلال تجربه زیسته محقق یا محققان است که در قالب نوشتاری داستان‌گونه به توصیف غنی این تجربه در بستر فرهنگی آن می‌پردازد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، روایت‌های شخصی است، زیرا پژوهشگر خود را در بستری قرار داده و دنیای اطرافش را در آن بستر درک کرده و پدیده‌ها را با تأکید بر جنبه‌های تحصیلی، تحقیقی و شخصی زندگی‌اش مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است (بوتز و بسیو^۵، ۲۰۰۹).

پس در این پژوهش از روش خودمردم‌نگاری استفاده شده است. با توجه به اینکه محققان در این بستر زیسته‌اند و در این بستر و شرایط تحصیلات خود را انجام داده‌اند و به تدریس مشغول هستند، آشنایی نسبتاً قابل قبولی با وضعیت بلوچستان و فرایندها و نیروهای موجود در این جامعه دارند.

همچنین در گردآوری اطلاعات این پژوهش از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. هدف از استفاده از این روش، مطالعه و واکاوی روایت‌های تاریخی در مورد سنت‌های

1 Adams

2 Graphy

3 Auto

4 Ethno

5 Butz & Besio

فرهنگی قوم بلوچ بوده است. در این پژوهش روش اسنادی مبتنی بر داده‌های موجود در منابع مختلف مکتوب و دیجیتال استفاده شده است. در روش اسنادی مهم‌تر از خود منابع، منطق برگزیدن منابع و استخراج محتوای مورد نیاز این منابع است. در این مورد، ابتدا بر اساس مطالعه ادبیات این حوزه به شناسایی منابع مورد نیاز اقدام گردید. منطق گردآوری داده یک منطق کیفی و مبتنی بر نیاز پژوهش بوده است.

ویژگی‌های فرهنگی جامعه بلوچی

درک تحولات جامعه بلوچستان و واکنش‌های بلوچ‌ها در تاریخ معاصر ایران بدون شناخت ویژگی‌های فرهنگی آنان، امری دشوار خواهد بود. بلوچ‌ها چون دیگر اقوام ایرانی دارای ویژگی‌هایی هستند که در شکل‌گیری و تداوم این ویژگی‌ها عوامل مختلفی تأثیرگذار بوده است. این قوم که بر مبنای شواهد زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی از اقوام ایرانی به شمار می‌رود، همان‌گونه که بیشترین اشتراکات را با زبان‌های باستانی ایرانی دارد، بسیاری از سنت‌های فرهنگی جامعه ایرانی را حفظ کرده است. نگاهی به ویژگی‌هایی که برای مردم ایرانی در شاهنامه ذکر شده است^۱ و مقایسه آن‌ها با ویژگی‌های فرهنگی مردم بلوچ در دوره مورد مطالعه و بعد از آن، مؤید این نظر است.

بلوچ‌ها که زبان محاوره آن‌ها بلوچی است، همواره از زبان فارسی به عنوان زبان نوشتاری و مکاتبه‌ای (رسمی) استفاده کرده‌اند و در مدارس و دانشگاه با این زبان آموزش می‌بینند. همه اسناد به‌جامانده از گذشته در بلوچستان به زبان فارسی نوشته شده است. قدیمی‌ترین شواهدی که برای این ادعا موجود است، سنگ‌نوشته‌هایی مربوط به قرن هفتم هجری و بعد از آن است که موضوع آن‌ها عمدتاً به وقایع مهم در تاریخ بلوچستان، رویدادی چون حملات مغولان به ایران و حوادث دیگر مربوط است (ایراندوست، ۱۳۹۳: ۷۲).

نگاهی به آداب و رسوم اقوام ایرانی نشان می‌دهد که آن‌ها با توجه به اشتراکات فرهنگی و تجارب تاریخی، از خصلت‌های اجتماعی مشابهی برخوردار هستند، اما در عین حال به خاطر شرایط خاص محیطی، تجارب تاریخی، ارتباط با سایر فرهنگ‌ها و نوع رابطه با نظام‌های

۱ حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی، شرح و تصحیح عزیزالله جوینی تهران، انتشارات، دانشگاه تهران ۱۳۷۷، جلد دوم، ابیات ۷۰۱ و ۱۲۳۴، ۷۸۹، جلد سوم، ابیات ۵۹، و ابیات متعدد.

سیاسی حاکم، تفاوت‌هایی در برخی از خصلت‌های آن‌ها به وجود آمده است یا موجب شکل‌گیری ویژگی‌ها و سنت‌های فرهنگی یا هنجارها و مسائل عرفی خاص بین یک قوم شده است و این مسائل در مورد بلوچ‌ها مصداق دارد.

بلوچ‌ها در طول تاریخ قومی خود فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌اند و با اقوام و فرهنگ‌های مختلفی در ارتباط بوده‌اند که این مسائل در پیدایش سنت‌های فرهنگی جامعه بلوچ تأثیر داشته است. بلوچ‌ها با توجه به موقعیت جغرافیایی محل سکونت خود علاوه بر فرهنگ ایرانی که فرهنگ بومی آن‌ها به شمار می‌آید با اقوام ساکن هندوستان، پشتوها، فارس‌ها، عرب‌ها و فرهنگ آفریقایی که از طریق مهاجرت بلوچ‌ها به زنگبار و ورود بردگان آفریقایی به سواحل بلوچستان صورت گرفته است، در تماس بوده‌اند. بلوچ‌ها در ارتباط با همسایگان هم از آن‌ها تأثیر پذیرفته و هم خود متأثر شده‌اند. عواملی از جمله وسعت منطقه و وجود موانع طبیعی و رشته کوه‌هایی که ارتباطات و رفت و آمد ساکنان هر قسمت را با ناحیه مجاور مشکل می‌کرد، موجب بروز تفاوت‌ها و اختلافاتی در کیفیت زندگی و آداب و رسوم و برخی از سنت‌های بومی و محلی مردم شهرها و مناطق مختلف می‌شد (ناصح، ۱۳۴۴: ۸۹). علاوه بر این، مسائلی چند موجب شده است تحولات فرهنگی در جامعه‌ای چون بلوچستان به کندی صورت گیرد و جامعه بلوچی به نوعی جامعه‌ای بسته به شمار آید که این یک ویژگی عام برای بیشتر جوامع پیشاصنعتی است.

نکته دیگری که قبل از ارائه و معرفی برخی از ویژگی‌های فرهنگی جامعه بلوچی ضروری است، روشن کردن این نکته است که آنچه تحت این عنوان آمده است، مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی این جامعه همزمان با ورود نیروهای ارتش پهلوی در سال ۱۳۰۷ شمسی و استقرار نخستین دولت مدرن در این منطقه است. این ویژگی‌ها به عنوان مانع یا تسهیل‌کننده اجرای برنامه‌های نوسازی در بلوچستان عمل می‌کرد. از زمان آغاز برنامه‌ها و اقدامات دولت پهلوی در زمینه نوسازی بلوچستان تا دوره کنونی و حتی قبل از آن تغییرات مهمی در بلوچستان و در پی آن در فرهنگ، هنجارهای فرهنگی و ویژگی‌های فرهنگی جامعه بلوچی رخ داده است، به گونه‌ای که برخی از این ویژگی‌ها کمرنگ‌تر شده، بخش دیگری پررنگ‌تر شده یا بر اثر تغییرات اجتماعی و فرهنگی و با اشاعه فرهنگی و عوامل مؤثر دیگر در این تغییرات، ویژگی‌های جدیدی در این جامعه شکل گرفته و نهادینه شده است.

برخی از محققانی که سال‌های طولانی به منظور مطالعه و تحقیق درباره فرهنگ مردم بلوچ، در بین آن‌ها زیسته‌اند، ارزش‌های فرهنگی مردم بلوچ را از نوع ارزش‌های کوچ‌نشینی شبانکارگی دانسته‌اند (اسپونر، ۱۹۸۸)، اما به نظر می‌رسد که ارزش‌های آنها متأثر از سایر اشکال و روش‌های زندگی نیز باشد.

با بیان این مقدمه به معرفی برخی از سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی در جامعه بلوچستان می‌پردازیم:

الف) کُول^۱ (قول)

گمان می‌رود واژه کول از زبان عربی وارد زبان فارسی و بلوچی شده باشد و به مفهوم تعهدی است وجدانی که فرد در مقابل گفته خود قائل می‌شود و ملزم به اجرای آن است. بر اساس ارزش‌های جامعه بلوچی، چنانچه بلوچی به کسی قول داد باید به قول خود متعهد باشد و به آن عمل کند و هیچ‌گونه سهل‌انگاری در پایبند بودن به قول پذیرفته نمی‌شود. تعهد و عمل به قول در بلوچستان چنان اهمیت دارد که بر اساس یکی از ضرب‌المثل‌های بلوچی نقش مهمی در جامعه بلوچستان داشته است؛ «آگه سرون بروت بلی کولن نروت» که به مفهوم آن است که اگر سرم از بین برود بهتر است تا قولم از بین نرود. از جمله مشهورترین قول‌های بلوچی قولشی مرید در حماسه عاشقانه «هانی و شی مرید» آمده است که در نتیجه قول شی مرید، موجب سوزناک‌ترین و دردآورترین پیامدها برای او شد و آن از دست دادن نامزدش هانی است (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۱).

بر اساس این سنت، چنانچه شخصی از قوم بلوچ به کسی دیگر قول بدهد، نباید عهدشکنی کند؛ حتی اگر انجام دادن آن قول موجب نابودی خودش شود و به همین سبب بوده است که در بسیاری از موارد وقتی «قول بلوچی» انجام می‌گرفت، پایبندی و عمل به آن جنبه حماسی پیدا کرده و شاعران درباره رخدادهای انجام گرفته اشعار و قصاید بلندی سروده‌اند (یادگاری، ۱۳۸۶: ۲۵۳). می‌توان از قول شی مرید به میرچاکر به عنوان یکی از قول‌های معروف و حماسی یاد کرد که موجب شد شی مرید از نامزد خود دست بکشد. پایبندی به عهد و پیمان از ارزش‌های معنوی قوم بلوچ به حساب می‌آید (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۵۹).

در اشعار بلوچی آمده است که شی مرید در جلسه بزرگان که هر کدام قولی می‌دهند، قول می‌دهد که هر کس صبح پنج‌شنبه به درب منزل او برود، هر چیزی از او بخواهد به او خواهد داد. رقیب عشق او به نام چاکر از این قول سوءاستفاده می‌کند و به رهبر نوازندگان در جلسه می‌گوید که از شی مرید بخواهید که هانی را به او ببخشد. شی مرید بر اساس قولی که داده است تسلیم می‌شود و حاضر می‌شود آوارگی و دیوانگی را قبول کند و از نامزدش که عاشقانه او را دوست دارد، صرف‌نظر کند. او برای خود عیب می‌دانسته که قولی را که داده بود، نقض کند (یادگاری، ۱۳۸۶: ۲۶۴). با توجه به پایبندی بلوچ‌ها به قول و غیرقابل نقض بودن آن، حتی غیربلوچ‌ها، قول و قرارهایشان را با بلوچ‌ها با «قول بلوچی» تضمین می‌کردند.

نکته مهم دیگر آن است که نقض‌کننده قول در جامعه بلوچی برای همیشه آبرو و اعتبار خود را از دست می‌داد و بر او برچسب «نامردی» می‌زدند و در جامعه بلوچستان انگشت‌نما می‌شد و کسی با او و خانواده‌اش ارتباط برقرار نمی‌کرد و فشارهای اجتماعی بر او به گونه‌ای سنگین بود که به ناچار مجبور به مهاجرت می‌شد. موارد زیادی در دوره قاجار و پهلوی در تاریخ بلوچستان وجود دارد که قولی بین دولتمردان و بلوچ‌ها وضع شده که از سوی کارگزاران حکومتی نقض شده و خسارت‌های بزرگی بر بلوچ‌ها وارد آمده است. نقض قول توسط اکرم‌السلطنه حاکم بلوچستان در سال ۱۳۲۴ ه.ق. / ۱۲۸۵ ش. عامل اصلی آغاز شورش‌های بلوچستان و قطع تسلط دولت قاجار بر بلوچستان بود. اکرم‌السلطنه به عنوان آخرین حاکم بلوچستان با وجود قولی که در اداره یکی از قلاع سراوان به یکی از حاکمان محلی داده و حکمی که برایش صادر کرده بود، به قول و تعهد خود پشت پا زد و همزمان به صورت پنهانی حکمی برای یکی دیگر از سرداران بلوچ صادر کرده بود که این مسئله موجب درگیری و در نتیجه خروج نیروهای دولتی قاجاری از منطقه سراوان و سپس بلوچستان شده بود.^۱

با توجه به این تجربیات از تعامل با دولت مرکزی قاجاری بود که نگاه بدبینانه و بی‌اعتمادی به کارگزاران دولتی در میان بلوچ‌ها شکل گرفت و این مسئله به صورت یک باور در میان بلوچ‌ها درآمده بود که می‌گفتند «گجرا کول نیست» یعنی اعتمادی بر قول قاجارها نیست.

۱ حبل‌المتین، جمادی‌الاول ۱۳۲۵، شماره ۴۲، ص ۱۴. و گزارش اعتلادوله کارگزار امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان، اسناد سال ۱۳۲۳ ق، ک ۱۵، پ ۱۴/۱.

سوءاستفاده از این سنت فرهنگی جامعه بلوچی در دوره پهلوی اول به صورت مکرر روی داده است و فرماندهان نظامی قول‌هایی را که به مردم می‌دادند نقض می‌کردند که اولین نمونه برجسته آن در جریان بزرگ‌ترین عملیات ارتش در سال ۱۳۰۷ در دزک روی داد که یکی از پایگاه‌های اصلی دوست محمدخان بود (جهانبانی، ۱۳۳۶: ۷۳). در این عملیات با وجود قول‌هایی که به تسلیم‌شدگان داده شده بود که می‌توانستند پس از تحویل اسلحه‌هایشان منطقه را ترک کنند، شمار زیادی از آن‌ها تیرباران شدند و مشخص بود که این شیوه برخورد می‌توانست آثار منفی در روابط بین نیروهای دولتی و سرداران بلوچ داشته باشد. در عملیات دزک بسیاری از سرداران بلوچ به همراه نیروهایشان در کنار ارتش با بلوچ‌ها می‌جنگیدند، از جمله سردار لشکرخان گمشادزهی، سردار جمعه‌خان اسماعیل زهی و سردار جیند یاراحمدزهی که دو نفر اخیر خود بعد از مدتی قربانی نقض عهد (کول) نیروهای پهلوی شدند (زند مقدم، ۱۳۷۱: ۴۹۳).

ب) کَسَم^۱ (سوگند یا قسم)

یکی از رسم‌های بسیار کهن ایرانیان، سوگند خوردن است. در شاهنامه فردوسی نمونه‌های متعددی از سوگند آمده است (اعتمادمقدم، ۱۳۵۵: ۱۴۳). بلوچ‌ها برای اعلام تعهد، وفای به عهد و پیمان، اعلام برائت از اتهام‌های وارده و همچنین برای عملی کردن سخنان و حتمی ساختن انتقام خود از شخصی یا طایفه‌ای سوگند یاد می‌کنند و در این صورت انجام آن کار حتمی خواهد بود، هر چند هزینه آن بسیار سنگین باشد. از نکات مهم درباره سوگند در بین بلوچ‌ها آن است که سوگند به خدا بسیار نادر است و اعتقادی که به خداوند دارند به عنوان مهم‌ترین مسئله مقدس سوگند به خداوند به ندرت یاد می‌کردند. در مواقع دشوار سوگند به قرآن می‌خوردند، اما در عین حال توصیه‌های فراوانی در فرهنگ بلوچی وجود دارد که قسم به قرآن را امری آسان تصور نکنند و توصیه بلوچی: «اگا سنگ دروازش مه لاپ جتی کلام یاد مکن» به مفهوم اگر با سنگ دروازه شکمت را سوراخ کنند، سوگند به قرآن یاد نکن تا حدود زیادی قسم به کلام‌الله را محدود می‌کرد. علاوه بر پابندی بلوچ‌ها به سوگند خود که در پاره‌ای از موارد در حاشیه یکی از سوره‌های قرآن مکتوب می‌شد، به تعهدات و مسئله مورد سوگند، وفادار بودند.

1 kasam

در میان بلوچ‌ها این اعتقاد که هر کس بعد از سوگند به قرآن به تعهدات خود پشت پا بزند قطعاً نابود خواهد شد، خیلی برجسته بود. یکی از سوگندهای اخیر که در ذهن مردم بلوچستان به یادگار مانده و از نظر آن‌ها شکسته شده و دامن سوگندخورده را گرفته است، سوگندی بود که بین حاکم جالق سراوان و دوست محمدخان بارک زهی برقرار شده بود. طبق این سوگند دو طرف متعهد شده بودند که دست به اسلحه نبرند و به یکدیگر حمله نکنند، اما در جلسه‌ای که قرار بود بین آن‌ها برگزار شود، حاکم جالق و ۱۷ نفر از همراهان او در قلعه دزک برخلاف سوگند کشته شدند، در حالی که بر اساس برخی از روایات بلوچی این افراد که وارد قلعه دزک شده بودند، خود قصد ترور دوست محمدخان و کنترل قلعه دزک را داشته‌اند (چاکری، شهبخش، ۱۳۹۶: ۶۵).

معمربین بلوچ همچنان علت اصلی شکست دوست محمدخان و سرنوشت نافرجام او را به این سوگند مربوط می‌دانند. چند سال قبل که به همراه چند نفر از پژوهشگران محلی سراوان و یکی از نوادگان دوست محمدخان بارک‌زهی برای آگاهی از تاریخ معاصر بلوچستان با یکی از معمران بلوچ در کوه‌های سیاهان هم‌صحبت شده بودیم، این فرد معمر همه دلایل شکست دوست محمدخان را در یک جمله خلاصه کرد و گفت: «دوژمد هان براتان په کلام کشت وتی بهر کلام بوت». مفهوم جمله او چنین است: «دوست محمدخان چون سوگندش را شکست، خودش به وسیله سوگند از بین رفت».

نوعی دیگر از سوگندهای رایج در بلوچستان، سوگند «نال» است که می‌توان گفت بازمانده سوگند «ور» در ایران باستان است. هرگاه فردی با استناد به شواهدی متهم به جرم بزرگی از جمله قتل و سرقت یا زنا شده باشد، برای بیگناهی خود باید از آتش بگذرد و اگر آتش پاهای او را نسوزاند، بیگناه است و او را «رستگار» می‌دانند. در غیر این صورت به عنوان گناهکار شناخته و مجازات می‌شود. نمونه‌های دیگری از نال در بلوچستان همچنان اجرا می‌شود، با توجه به اعتقادات مذهبی و گسترش آن در جامعه بلوچستان، این نوع سوگند کم‌رنگ شده است.

از سخت‌ترین سوگندها که آثار ناگوار متعددی در طول تاریخ بلوچستان بر جای گذاشته است، «جَن تَلاک» یا «زن طلاق» است. با توجه به تعصبی که در ناموس‌پرستی وجود دارد، در مواقع دشوار یا ظلمی که بدون دلیل در حق کسی شده باشد، فرد این سوگند را می‌خورد که اگر آن کار را انجام ندهد، همسرش بر او حرام است. این سوگند هیچ‌گونه راه برگشتی ندارد

و کفاره هم ندارد. شخصی که سوگند زن طلاق خورده باشد تا آخرین توان برای عملی کردن عهد و پیمان اقدام می‌کند تا زنش طلاق نشود. این نوع سوگند بسیاری از حوادث و درگیری‌ها را به دنبال داشته است.

بلوچ‌ها با توجه به اهمیت سوگند و قسم، بر سوگندی که خورده بودند متعهد و وفادار می‌ماندند و در معاهدات و مذاکراتی که با دیگران داشتند، در مواقع مهم و جمعی از آن‌ها می‌خواستند که با سوگند به قرآن تعهد و پابندی خود را به عهدی که پذیرفته‌اند نشان دهند. در جریان شورش بلوچستان در سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ قمری که در اثر افزایش خودسرانه مالیات‌ها صورت گرفته بود، پس از ناکامی نیروهای دولتی در فرونشاندن این حرکت، ناصرالدوله فرمانفرما قرآنی مهر کرده و برای سرداران بلوچ فرستاد و سوگند یاد کرده بود که از تقصیر آن‌ها بگذرد و کسی از رهبران بلوچ را دستگیر نکند.^۱

فرمانفرما بعد از پایان کامل این شورش آخرین سفرش را به بلوچستان در سال ۱۳۰۹ انجام داد. او در این سفر قول داده بود که به کسی تعرض نکند و به توقیف کسی نپردازد (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۴۵)، اما در این سفر دلاورخان را که در بلوای ابوالفتح خانی نقش داشت، ولی بعداً از تقصیر او گذشته بود، دستگیر کرد و همچنین «شهدوست خان ثانی و حسین خان بلوچ را گرفته، مغلولاً به شهر آورده و به حبس ابدی مقرر داشت» (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۴۱۱).

این نوع رفتار فرمانفرما و روش او در برخورد با بلوچ‌ها موضوع بخشی از کتاب باستانی پاریزی با عنوان فرمانفرمای عالم است. او در این کتاب به عهدشکنی ناصرالدوله فرمانفرما و پیامدهای این کار پرداخته است. در حافظه تاریخی مردم بلوچ، جوان‌مرگ شدن ناصرالدوله و فوت او در کرمان، نتیجه پشت پا زدن او به سوگند به قرآن دانسته می‌شود.

در دوره پهلوی اول و در سال ۱۳۱۴ سرتیپ البرز که به عنوان فرمانده نیروهای ارتش منصوب شده بود، در دی‌ماه این سال ۷۳ نفر از بلوچ‌های ناحیه مرزی کوگ (کوهک) را در سراوان که پس از سوگند او به قرآن مبنی بر دادن تأمین، تسلیم شده بودند، به قتل رساند (زندمقدم، ۱۳۷۱: ۴۹۴). بعد از این سوگندشکنی و اقدام البرز در دستور قتل تأمین‌یافتگان، دو

۱ گزارش‌های سیاسی و اجتماعی ولایات عصر ناصری، ص ۴۷.

طایفه مهم بلوچستان یعنی یاراحمدزهی و اسماعیل‌زهی یاغی شدند و خسارات زیادی بر مردم منطقه و نیروهای نظامی وارد شد.

ج) بید یا بئر^۱ (انتقام)

بر اساس این سنت اگر به شخص یا طایفه‌ای صدمه یا خسارت جانی و مالی وارد شود یا به آبروی آنها خدشه وارد شود و اگر شخص یا افراد خاطی و مقصر اظهار ندامت و عذرخواهی نکنند، باید منتظر انتقام طرف مقابل بمانند و در اولین فرصت که شرایط و موقعیت گرفتن انتقام فراهم شد، انتقام‌خواهی انجام می‌شود (سپاهی، ۱۳۹۳: ۳۶).

نکته‌ای که درباره بید یا انتقام قابل ذکر است آن است که اگر افرادی که به آن‌ها صدمه‌ای وارد شده و از آن‌ها دلجویی نشده و خسارت‌های وارده جبران نشده باشد، درصدد گرفتن حق خود برنمایند، به عنوان افرادی بزدل و ترسو شناخته می‌شوند. بر اساس این ویژگی فرهنگی و با توجه به ساختار اجتماعی خاص جامعه بلوچستان به هنگام گرفتن انتقام، اگر فردی از طبقه بالا توسط طبقات پایین کشته یا بی‌آبرو می‌شود، خون و آبروی او یک نفر حساب نمی‌شود، بلکه چند و گاه چندین نفر قربانی انتقام می‌شدند.

در اشعار بلوچی در مورد انتقام چنین آمده است: هرگاه سنگ‌های بزرگ ته چاه فرسوده و تجزیه شوند، آن گاه ممکن است کینه نیز از دل مرد جابجا شود. انتقام بلوچ بعد از گذشت دو‌یست سال همچون آهوپی جوان و بزغاله‌ای تازه به دنیا آمده است.

زند مقدم، نویسنده کتاب حکایت بلوچ، در ایرانشهر از جوانی صحبت به میان آورده است که با او هم‌کلام شده و قربانی رسم بید شده بود. بخشی از این نوشته چنین است: «شوهر خواهرش را تیر کرده بودند، مردی که تیر کرده بود، زده بود به کوه، مادر و خواهرش گفته بودند باید بروی کوه، بگردی دنبال قاتل، پیدایش کنی، انتقام بگیری، برگردی، تفنگی داده بودند دستش این رسم طرف‌های ماست، قاتل خون کرده بود، حالا من که مرد خانواده بودم، باید تیرش می‌کردم، انتقام می‌گرفتم مادرم نفرینم کرد - مرد هم تفنگ را چال کرده بود پای کوه و آمده بود به ایرانشهر و در مسافرخانه‌ای کار می‌کرد - مادرم نفرینم کرد، پیغام داد، شرف نداری، غیرت نداری، مردی نداری، حق نداری دست خالی برگردی خانه، مگر

1 beid & beir

بروی، بگردی قاتل را پیدا کنی، تیرش کنی، یادت رفته میر نواب خان چه کرد، میرگهرام چه کرد، لله چه کرد، تو هم مرد هستی برای خودت» (زند مقدم، ۱۳۷۰: ۱۲۳-۱۲۴).

نوعی دیگر از بید، انتقام گروهی بود. انتقام گروهی عمدتاً در برابر یک گروه یا خان یا سلسله حکومتی انجام می‌شد و مهم‌ترین شکل آن، غارت‌های انتقامی بود. بر اساس این سنت هرگاه افراد یک یا چند طایفه‌ای و یا یک ناحیه مورد هجوم قرار می‌گرفتند و اموال و جان آن‌ها از دست می‌رفت، حتماً باید در برابر چنین اقدامی تلافی می‌کردند، بنابراین با هم متحد می‌شدند و به سرزمین دشمن خود حمله می‌کردند و به سختی انتقام می‌گرفتند. از مهم‌ترین غارت‌های انتقامی بلوچ‌ها پیش از دوره قاجار می‌توان حملات آن‌ها به نواحی مجاور بلوچستان در سال‌های پایانی حکومت صفوی را بیان کرد (فلور، ۱۳۶۵).

حملات متعدد قاجارها برای استقرار قدرت خود در بلوچستان که از سال ۱۲۱۹ ق. آغاز شد و شمار زیادی از مردم بلوچستان در جریان این حملات به اسارت گرفته یا کشته شده و اموالشان به غارت رفته بود (خالقداد و افشار، ۱۳۶۸: ۲۵۰-۲۴۶)، غارت‌های انتقامی را در پی داشت. پس از این حملات شاهد آغاز این نوع غارت‌ها هستیم. هنری پاتینجر در گفت و گو با مهربان خان حاکم شهر بمپور به خوبی یکی از این نوع غارت‌ها و انگیزه آن‌ها را روایت کرده است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۹۵-۱۹۴).

شماری از سرداران و مردم بلوچستان که در عملیات ارتش به فرماندهی جهانبانی در کنار نیروهای دولتی با دوست محمدخان جنگیدند، بر اساس این سنت بلوچی، همکاری خود را در راستای این ویژگی فرهنگی توجیه می‌کردند. در ادامه حکومت پهلوی نیز به دنبال اقدامات نیروهای ارتش و شدت عمل برخی از فرماندهان، شاهد حملات انتقامی (بید) برخی از طوایف بلوچ در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ هستیم (زندمقدم، ۱۳۷۱: ۴۹۶-۴۹۴). برخی از درگیری‌های این دوره با هدف گرفتن انتقام یا بید از نیروهای دولتی روی داده است.

د) پَتَر^۱

هر چند در جامعه بلوچی انتقام‌گیری بسیار برجسته بوده و پیامدهای سختی در بیشتر موارد به همراه داشته است، اما سنت‌های قوی در زمینه بخشودن، عفو و گذشت روی دیگر این

سنت‌ها بوده است. از سنت‌هایی که در بین بلوچ‌ها رواج دارد، رسم و سنت پتر است، به عبارت دیگر پتر مراسم آشتی‌کنان و آداب و رسوم مربوط به آن را می‌گویند. این ویژگی فرهنگی نوعی مراسم پذیرش قصور و اشتباه است. بر اساس این سنت، هرگاه بین دو نفر یا دو طایفه اختلاف پیش آمده باشد و در اثر درگیری و برخورد شخص یا اشخاصی آسیب دیده یا کشته شده باشند، فرد یا افراد خطاکار به همراه افراد شاخص در طایفه خود، برای اظهار ندامت و پشیمانی و پذیرفتن اشتباه خود و ارزش و احترام دادن به مظلوم و زیان‌دیده به خانه او می‌روند و ضمن قبول تقصیر و کوتاهی خود، از او و طایفه‌اش معذرت‌خواهی و طلب بخشش می‌کنند (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۱) و آمادگی خود را برای جبران و پرداخت خسارت اعلام می‌کنند.

بر این اساس دو طایفه‌ای یا دو نفری که با هم نزاع و درگیری داشتند و به واسطه ریش‌سفیدان و بزرگان بینشان صلح برقرار شده، به اصطلاح بلوچ‌ها، یکدیگر را «پتر» می‌دهند. این امر صرفاً به صورت لفظی نیست، بلکه طی مراسمی و از طریق واسطه‌هایی انجام می‌شود که معمولاً از افراد قابل احترام و به اصطلاح ریش‌سفید هستند. با این شیوه، واسطه با مراجعه به شخص زیان‌دیده، وی را از قصد طرف مقصر باخبر می‌کند. برخوردها و اختلاف‌ها هر چقدر هم شدید باشد، رسم نیست که عذرخواهی طرف مقابل پذیرفته نشود. رد درخواست عذرخواهی و پذیرش تقصیر، عملی ناجوانمردانه و باعث ملامت و سرزنش دیگران خواهد شد (رنجبر و ستوده، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛ بنابراین در بیشتر موارد، متهم و خطاکار بخشیده می‌شود و خسارت‌های پرداخت‌شده به طایفه و شخص خاطی بازگردانده می‌شود. این سنت در موارد متعددی موجب جلوگیری از گسترش دامنه اختلاف و انتقام‌گیری‌های خشن شده است و پتر روندگان و پتر قبول‌کنندگان در جامعه بلوچی مورد ستایش قرار گرفته و مورد احترام بوده‌اند.

ه) زهم و کپن^۱ یا کارچ و کپن^۲ (شمشیر و کفن)

این رسم را می‌توان نوعی پتر تلقی کرد که بر اساس آن، مقصر، ابزار قتاله را که عموماً شامل شمشیر یا تفنگ بوده است، به همراه پارچه مخصوص کفن کردن به همراه یک نسخه از قرآن

1 Zahm & kapon

2 Karch & kapon

مجید در یک سینی می‌گذارد و نزد دشمن خونی خود می‌رود. مفهوم این است که خاطی خود را در اختیار مدعیان می‌گذارد و آن‌ها می‌توانند او را بکشند و با همان کفن دفن کنند یا به قرآن ببخشند که بیشتر مواقع مقصر مورد عفو قرار می‌گیرد (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۱). این رسم مانعی در برابر گسترش ناامنی و درگیری در جامعه بلوچی بود.

به منظور جلوگیری از وقوع قتل‌های کور و بی‌منطق، این رسم و سنت کارکرد بسیار مطلوبی دارد. در چنین مواقعی بزرگان و ریش‌سفیدان قوم، قاتل یا یکی از بزرگان قوم را به همراه یک کارد یا شمشیر و چند متر پارچه سفید (همان دستمالی که بر سر بزرگان بلوچ است و به آن پاگ^۱ می‌گویند) به نشانه تسلیم یا مجازات نزد خانواده مقتول می‌فرستند. خانواده مقتول مجاز است که قاتل را مجازات کند یا او را مورد بخشش قرار دهد. مجازات قاتل در این شرایط به لحاظ اجتماعی غیرقابل پذیرش است و امری بسیار بد تلقی می‌شود و بخشیدن نشانه جوانمردی است. به همین دلیل معمولاً قاتل بخشیده می‌شود و به خانواده‌اش بازگردانده می‌شود (رنجبر و ستوده، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

و) میار جَلّی^۲

میار یعنی پناهنده شدن و ملحق شدن نزد شخص یا طایفه‌ای بیگانه که در این صورت پناهنده را «میار» و پناه‌دهنده را «میار جل» می‌نامند (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۱). میارجلی یا پناهنده‌پذیری یکی از سنت‌های مؤثر در میان بلوچ‌ها است که بر اساس آن فرد یا خانواده‌ای که مورد تعدی و ظلمی قرار بگیرد، طبق سنت می‌تواند محل و طایفه خود را ترک کند و به محل و نزد طایفه دیگری برود و پناهنده شود. حتی در یک محله و درون یک طایفه احتمال پناهنده شدن وجود دارد، ولی معمول آن است که به جای دیگری برود و از این نظر با تضمین روانی بیشتری روبرو خواهد بود. فرد یا طایفه‌ای که پناهنده نزد آن‌ها آمده است، مختار است با توجه به شرایط، پناهنده را بپذیرد یا او را رد کند. ولی رد کردن پناهندگی فردی که جانش در خطر است، عمل جوانمردانه‌ای تلقی نمی‌شود و به همین دلیل رد پناهندگی کمتر اتفاق می‌افتد.

اگر پناهندگی فردی پذیرفته شد، حفظ جان، مال و تأمین زندگانی آن‌ها بر عهده میارجل است. طبق این سنت چنین فردی به عنوان یک عضو خانواده یا طایفه درمی‌آید و از همه

امتیازات و مزایایی که دیگران دارند برخوردار است (دامنی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). نمونه‌ها و شواهد فراوانی از این ویژگی فرهنگی در جامعه بلوچستان و پیامدهای «میار جلی» و «میار» شدن وجود دارد و در بین مردم بلوچ، افراد و طوایف «میار جل» جایگاه ویژه‌ای داشته و نام آن‌ها ماندگار شده است، اما گاه این سنت و حمایت از مجرمان موجب درگیری‌هایی با نیروهای دولتی می‌شد.

بسیاری از سرداران بلوچ که در دوره رضاشاه مورد تعقیب نیروهای دولتی بودند، بر اساس این سنت بلوچی به دیگر طوایف بلوچ در پاکستان کنونی و افغانستان پناهنده شدند و تا زمانی که خود قصد بازگشت به ایران را داشتند به عنوان میار در نزد آن‌ها ماندند و از حمایت مادی و معنوی آن‌ها برخوردار شدند.

ز) حَشْر و مدد^۱

حشر در فرهنگ بلوچ ریشه‌دار است و در نیاز و تعاون در شرایط محیطی دشوار ریشه دارد. در گذشته کارهای دسته‌جمعی به صورت داوطلبانه و بدون دریافت مزد، صرفاً از طریق احساس نیاز و اعلام آن امکان‌پذیر بوده است، هر چند آن کار مربوط به یک شخص باشد و نفع همگانی در آن وجود نداشته باشد. البته کارهایی که منافع عمومی داشته از جمله تعمیر قنوات، بستن بند بر رودخانه و ... از طریق حشر و مدد انجام می‌شده‌اند.

فردی که نیازمند به همکاری دیگران بود، موضوع نیاز خود و زمان مراجعه دیگران را با مشورت ریش‌سفیدان محل تعیین می‌کرد و در تاریخ معین‌شده، داوطلبان حشر مراجعه و در آن کار طالب مدد و حشر را یاری می‌کردند. صاحب کار در موقع حشر فقط تأمین غذای آن‌ها را بر عهده داشت که به تناسب وضعیت اقتصادی خود این کار را انجام می‌داد و هیچ‌کس به کسی پرداخت نمی‌شد و توقع جامعه آن بود که در مواقع نیاز دیگران، از این همکاری و همیاری برخوردار شوند (ملازهی، ۱۳۸۶: ۴).

در میان عشایر بلوچ، حشر بخش مهمی از زندگی آن‌ها بوده است که در مواقع استقرار و جمع‌آوری هلک و سیاه‌چادرها و انتقال و برپا کردن آن‌ها در یک محل جدید، نمود عینی بیشتری می‌یافته است. نمونه دیگر این سنت «رُمب» و «پدگیری» است که در مواقع اضطراری

برای دفاع دسته‌جمعی از منافع کلی طایفه در مقابل طوایف دیگر، ضرورت می‌یافت. رمب که نوعی حشر و لشکرکشی دفاعی بود، گاه به زد و خورد و کشت و کشتار نیز می‌انجامید. مثلاً اگر اموال کسی را به غارت می‌بردند، تمامی هلک و طایفه داوطلبانه از حق وی دفاع می‌کردند (ملازهی، ۱۳۸۶: ۴). بنابراین بر اساس آنچه بیان گردید، این سنت شامل امور مختلفی می‌شد و در نتیجه در این جامعه هیچ‌گاه فرد خود را تنها احساس نمی‌کرد و به یاری و کمک دیگران در هر شرایط و موقعیتی امیدوار بود. تداوم برخی از درگیری‌ها در بلوچستان با نیروهای نظامی، یکی از آثار این ویژگی فرهنگی بود.

س) بچار^۱

یکی از رسوم پسندیده در میان بلوچ‌ها که تا حدودی همچنان در برخی از مناطق بلوچستان تداوم یافته است «بچار» است. بچار یعنی کمک و همکاری مادی با جوان و دامادی که قصد ازدواج دارد بدون توجه به موقعیت اقتصادی او. بدین ترتیب این رسم شامل جوانان فقیر و غنی می‌شود تا این مشارکت موجب سرافکنندگی جوانان فقیر نشود. مبلغ بچار بستگی به میزان توانایی و همت فرد دارد و عمدتاً از سوی خویشاوندان است. این کمک می‌تواند نقدی یا غیرنقدی مثل طلا، فرش، قالی، لباس، بز، گوسفند و دیگر وسایل مورد نیاز مراسم عروسی و زندگانی باشد (سپاهی، ۱۳۹۳: ۳۶).

بر اساس این رسم، پدر جوانی که قصد ازدواج فرزندش را دارد با مراجعه به اقوام و آشنایان، قصد خود را اعلام می‌کند و اعلام این برنامه در واقع به معنای طلب بچار است و لزومی ندارد که این تقاضا به صورت مستقیم مطرح شود. در چنین مواقعی هر کس بر اساس توان و تمایل در «بجاری» شرکت می‌کرد. اهمیت این سنت بیشتر برای خانواده‌های تهیدست است که در عمل هزینه‌های عروسی خود را به نحو آبرومندانه‌ای تأمین می‌کردند. تأثیرات مثبت روانی آن برای جوانان داوطلب ازدواج آن است که خود را مورد حمایت می‌دانستند و در عمل موجب می‌شد که فقر یک جوان مانع از تشکیل خانواده نگردد. از دیگر نتایج این سنت تقویت همگرایی در جامعه بلوچستان بود.

بحث و نتیجه‌گیری

جامعه بلوچستان گنج‌پنهانی برای مطالعات مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی است که می‌توان با رویکردهای انسان‌شناختی، مطالعات متعددی در مورد جنبه‌های نه‌چندان آشنای آن برای جامعه ایران انجام داد. در این پژوهش سعی شده بود با تأکید بر روش خودم‌نگاری به بررسی برخی از سنت‌های فرهنگی پرداخته شود. قابل ذکر است که تفاوت‌های زیادی بین روش مردم‌نگاری و خودم‌نگاری وجود دارد، زیرا در روش خودم‌نگاری جنبه‌های زیادی وجود دارد که به فرایند روزمرگی محقق تبدیل شده است و با توجه به اینکه خود محقق در این بستر زیست می‌کند، برخی از این جنبه‌ها را مورد چالش و زیر سؤال نمی‌برد و بر این اساس حساسیت زیادی در فرد محقق ایجاد نمی‌شود و بر همین مبنا و برای تکمیل و حساسیت بیشتر در مورد برخی از سنت‌های فرهنگی، از روش اسنادی و بررسی روایت‌های تاریخی در مورد سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ استفاده شده است.

با توجه به مرور و مطالعه این سنت‌های فرهنگی در جامعه بلوچستان می‌توان گفت که اکثر این سنت‌ها خاص و بسترمند هستند و با وضعیت و بستر جامعه بلوچستان سازگارند، یعنی این سنت‌های فرهنگی با این مشخصات و ویژگی‌ها در سایر مناطق جغرافیایی کمتر دیده می‌شوند. همانگونه که بریگز (۲۰۱۳) در مورد سنت‌های فرهنگی اعتقاد دارد. ایشان معتقد است که سنت‌های فرهنگی، خاص یک محل است و به راحتی در فضای جغرافیایی انتقال نمی‌یابد. پس وجود این سنت‌های فرهنگی با این مختصات که بیان شد در بسترهای دیگر ممکن نیست و وجود ندارند. از سوی دیگر بریگز اعتقاد دارد که سنت‌های فرهنگی را باید به عنوان یک سرمایه متمایز برای جوامع در نظر گرفت و آن را به رسمیت شناخت. ضرورت دارد این سنت‌های فرهنگی که خاص جامعه بلوچستان و بسترمند هستند، به عنوان سرمایه اجتماعی شناخته شوند و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به رسمیت شناخته شوند.

با توجه به یافته‌های پژوهش و مطالعه برخی از سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ می‌توان گفت در گذشته سنت‌هایی از جمله حشر و مدد، بچار و... وجود داشته است که بیانگر تعاون و همیاری بالا است. یعنی در این جامعه، نگاه مسلط به مسائل و مشکلات جامعه، از نوع تعاون

و همیاری بوده است و مسائل و مشکلات جامعه را با همیاری و همفکری حل و فصل می‌کرده‌اند و در مقابل مسائل و مشکلات دیگران بی‌تفاوت نبوده، بلکه برعکس برای خود نقش‌هایی تعریف و سعی می‌کردند با همکاری و همیاری با هم و در نظر گرفتن نقش‌های مجزایی برای هم این مسائل و مشکلات را به بهترین نحو ممکن مدیریت و برای آنها چاره‌اندیشی کنند. از سوی دیگر وجود سنت‌هایی همچون دیوان، کارچ و کفن، پتر و کول حاکی از ظرفیت‌های جامعه بلوچستان در مدیریت و کنترل جرائم و مسائل حقوقی است. یعنی در این جامعه و در صورت اتفاق افتادن مسئله و مشکل حقوقی نیز جامعه بی‌تفاوت نبوده و سعی کرده‌اند این مسائل و مشکلات حقوقی را با پادرمیانی حل کنند. وجود این ظرفیت‌ها برای هر جامعه می‌تواند بسیار مثمر ثمر باشد، زیرا قبل از هر چیز، از گستردگی این مسائل حقوقی جلوگیری کرده، یعنی در نطفه و در آغاز بروز این مسائل، سعی در حل اصولی و ریشه‌ای این مسائل داشته و از سوی دیگر از انباشتگی مسائل حقوقی نیز جلوگیری کرده است که یکی از اصلی‌ترین مسئله نظام‌های حقوقی و کیفری هر جامعه است. بر این اساس می‌توان گفت که این رسم‌ها و سنت‌ها مانعی در برابر گسترش ناامنی و درگیری در جامعه و به خصوص جامعه بلوچی بوده‌اند و وجود این سنت‌ها می‌تواند موجب گسترش امنیت در جامعه و کاهش ناامنی در جامعه بلوچستان شود.

بر این اساس می‌توان گفت که وجود برخی از سنت‌های فرهنگی که در جامعه بلوچستان رواج دارد و در اجتماع علمی کشور کمتر شناخت دقیق و عمیقی درباره آنها وجود دارد، می‌تواند راهگشای جامعه و انسجام و یکپارچگی جامعه باشد. زیرا وجود این سنت‌های فرهنگی و شناخت آن می‌تواند به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک کنند تا با برنامه‌ریزی مطلوب و سیاست‌گذاری از پایین و استفاده از این ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های فرهنگی، برنامه‌هایی اتخاذ کنند تا از این ظرفیت‌ها برای حل برخی از مسائل و مشکلات بومی و محلی استفاده کنند و از سوی دیگر اقوام و گروه‌های مختلف کشور احساس استحاله شدن سنت‌های فرهنگی را نداشته باشند.

منابع

- اداره دیپلماسی و اسناد وزارت امور خارجه. گزارش اعتلادوله کارگزار امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان. اسناد سال ۱۳۲۳ ق، ک ۱۵، پ ۱۴/۱.
- اعتماد مقدم. علیقلی (۱۳۵۵). آیین و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- ایراندوست. عبدالوهاب (۱۳۹۳). تاریخ بلوچستان، نگاهی گذرا به تاریخ مکران. بخش ۱. بی‌جا. مؤلف.
- بیتس. دانیل، پلاگ. فرد (۱۳۹۰). انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- پاتینجر. هنری (۱۳۴۸). مسافرت سند و بلوچستان. ترجمه دکتر شاهپور گودرزی. تهران: دهخدا.
- جهانبانی. امان‌الله (۱۳۳۶). عملیات قشون در بلوچستان. تهران: چاپخانه ارتش.
- جهاندیده. عبدالغفور (۱۳۹۰). منظومه‌های عاشقانه بلوچی. تهران: معین
- چاکری. خدابخش، شه بخش. عظیم (۱۳۹۶). حکومت دوست محمد خان بارکزایی و روابط وی با دولت مرکزی (نسخه مؤلفان).
- خالقداد. آریا، افشار. ایرج (۱۳۶۸). رساله جغرافیا و تاریخ بلوچستان، فرهنگ ایران زمین. جلد ۲۸. تهران.
- دامنی. عبدالغنی (۱۳۹۳). بلوچستان در آینه تاریخ. تهران: احسان.
- رنجبر. محمود، ستوده. هدایت‌اله (۱۳۹۷). مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران. تهران: ندای آریانا.
- زند مقدم. محمود (۱۳۷۰). حکایت بلوچ. جلد ۱، تهران: شرکت سیتیه.
- (۱۳۷۱). حکایت بلوچ. جلد ۲، تهران: شرکت سیتیه.
- سایکس. پرسی (۱۳۶۳). سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. چاپ ۱، تهران: لوحه.
- سپاهی. احسان (۱۳۹۳). ساختار قدرت خوانین و سرداران بلوچ از قاجار تا پهلوی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی. پردیس تحصیلات تکمیلی علوم و تحقیقات سیستان و بلوچستان.
- شه‌بخش. عظیم (۱۳۷۳). پژوهشی در تاریخ معاصر بلوچستان (ماجرای دادشاه). شیراز: نوید.

عسگری خانقاه. اصغر، آذرشب. عطیه، روستاخیز. بهروز (۱۳۹۶). تأملی بر خوراک بومی و فرهنگ در شهرستان ایرانشهر (مورد مطالعه: روستای دامن). دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران. ۴(۸). ۱۶۲-۱۲۳.

فردوسی. حکیم ابوالقاسم (۱۳۷۷). شاهنامه. شرح و تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: دانشگاه تهران. فلور. ویلم (۱۳۶۵). برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهدان هلندی). مترجم ابوالقاسم سر. تهران: توس.

کاروانی، عبدالطیف (۱۴۰۰). تلاش انسان‌شناختی برای فهم جامعه بلوچستان. اولین همایش ملی مکران‌شناسی، سیستان و بلوچستان. ایرانشهر.

ملازهی. پیرمحمد (۱۳۸۶). سنت‌های یاری‌گری در جامعه بلوچی. هفته‌نامه مرز پرگهر. ۵۹۷.

ناصر. ذبیح‌الله (۱۳۴۴). بلوچستان، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

نقوی. اعظم، محمدی. اسماعیل (۱۳۹۴). خودمردم‌نگاری، شیوه پژوهشی نوین در توان‌بخشی و سلامت. پژوهش در علوم توان‌بخشی. ۱۱(۶). ۴۲۴-۴۱۸.

وزیری کرمانی. احمدعلی خان (۱۳۴۰). تاریخ کرمان (سالاریه). تهران: کتابخانه خاندان فرمانفرمایان.

یادگاری. عبدالحسین (۱۳۸۶). حماسه‌های مردم بلوچ. تهران: افکار.

Adams. T.E., Jones. S.H., Ellis. C. (2015). **Autoethnography: Understanding Qualitative Research**. New York. NY: Oxford University Press.

Briggs. J. (2013). **Indigenous Knowledge: A False Dawn for Development Theory and Practice**. Progress in Development Studies. 13(3). 231-243.

Butz. D., Besio. K. (2009). **Autoethnography**. Geography Compass. 3(5). 1660-1674.

Ellis. C. (2004). **The Ethnographic I: A Methodological Novel about Autoethnography**. Walnut Creek: AltaMira Press.

Eriksen. T.H., Nielsen. F.S. (2013). **A History of Anthropology**. Pluto Press.

Maréchal. G. (2010). **Autoethnography**. In: Albert J. Mills, Gabrielle Durepos, Elden Wiebe (Eds.). Encyclopedia of Case Study Research. Vol. 2. Thousand Oaks. CA: Sage Publications. Pp. 43-45).

Monaghan. J., Just. P. (2000). **Social and Cultural Anthropology: A Very Short Introduction**. OUP Oxford.

Piacentini Fiorani. V., Redaelli. R. (2003). **Baluchistan: Terra Incognita. A new Methodological Approach Combining Archaeological, Historical, Anthropological and Architectural Studies**. BAR International Series.

Salzman. P.C. (1971). **Adaptation and Political Organization in Iranian Baluchistan**. Ethnology. 10(4). 433-444.

----- (1974). **Tribal Chiefs as Middlemen: The Politics of Encapsulation in the Middle East**. Anthropological Quarterly. 203-210.

- Spooner. B. (1987). **Insiders and Outsiders in Baluchistan: Western and Indigenous Perspectives on Ecology and Development**. In: P. Little, M. Horowitz, A. Nyerges (Eds.). *Lands at Risk in the Third World: Local-Level Perspectives*. Pp. 58-68.
- (1988). **Baluchistan: Geography, History, and Ethnography**. *Encyclopædia Iranica*. 3 (6). 598-632.
- (1992). **Who Are the Baluch? A Preliminary Investigation Into the Dynamics of an Ethnic Identity From Qajar Iran**. In: E. Bosworth, C. Hillenbrand. *Qajar Iran: Political, Social, and Cultural Change*. Pp. 93-110.
- Troman. G., Jeffrey. B., Walford. G. (2005). **Methodological Issues and Practices in Ethnography**. *Studies in Educational Ethnography*. Copyright by Elsevier Ltd. 11. 1-17
- .